

ذاتیه رفته و با ملاحظه جانب بیطون و ظهور بحروف غالب و حروف اصلي و لولای
اعتبار نمازی که لازم نورانیت علم است با عیان نامه و مخاین ممکنه که قدامت
ماهیات خوانده اند از ارجون تا مل رود که هر یک از شیوات مذکوره را ضلالت
تغنی ارادته به برود او از علم بعین حاصل است ظاهر شد که منشا امکان
دستی نسبت بیطون و ظهور که بعد م وجود غیر از آن کند کمال تنزه و تقدس
ذاتی حق است سبحانه و تعالی از تقدیم بقضاء اسما متقابله
الممكن هو الوجود للتعین فانما كانه من حيث تعین
مکن آن وجود معین است پس امکان او از روی تعین است
و در جوابیه من حيث حقیقه و ذلك ان التعین نسبة عقلیه فی
و در جواب او از روی حقیقت او دان بود سبب تعین نسبت عقلیه پس آن
بالنسبة إلى المراجحة واجبة للتعین و التعین هو حذوث
نسبت نسبت بوی مرجح واجب است بر تعین را و تعین آن حدوث
ظهور الوجود من وجهه معین بعینه القابل للتعین للوجود
ظهور وجود است از وجه معین یعنی او که قابل تعین است در وجود
حسب خصوصیتها الذاتی فممكن بالنظر إلى کمال
سبب خصوصیت ذاتی خود پس ممکن است بنظر کردن بوی هر
تعین حادث الوجود ان یشیخ الوجود عنه و یعیین اخر
تعین که حادث است در وجود را آنکه بیرون نود وجود از او و متعین کرد و تعین
و بعد م التعین الاول اذ نفس التعین هو الواجب الوجود
و مقدم نود تعین اول زیرا که نفس تعین واجب الوجود
حکایت

الحق الشارح فی الحقایق لا التعین المعین و لیکن کل تعین معین
حق است که ساری است در تعینی که فی نفسه نهاده شد و نیز که برای وجبات او معنی هیچ نشود بلکه تعین
واجب الوجود علی التعین الا لوجوبه فممكن ان یعد مر و تعین
واجب در وجود علی تعین مگر از برای موجب او پس مکن است آنکه مقدم نود و تعین نود
الوجود تعین اخر اذ الوجود المتعین لا یقبل عد ما بل یبذل
تعین دیگر زیرا که وجود تعین تعین نمیکرد از روی عدم بلکه متبذل نود
تعینانه تعینات اخر غیر تعینات قبلها فیتحقق من هذه الحقیقه
تعینات او متعینات دیگر که غیر تعینات پیشین اند پس تعینی معلوم از این مکرر
الامکان للتعین المتعین وهو نسبة عدمیه فی الوجود فهو یکن
امکان که در تعین معین است و تعین نسبت عدمیه است در وجود پس تعین
عدم و وجود نهما رجح الحق افاضة نود الوجود علی ذلك الحیث
عدم و وجود است پس هر گاه که ترجیح در حق افاضه نود وجود را بر آن وجه
المعین بقی موجود او الکشف بقضی بالتبذل مع الاثبات ان
معین باقی باشد او در آن حالیکه موجود کشف میکند به تبذل او مع الاثبات و اگر
اعوض عنه التجلی الوجودی انعدم و عاد الی اصله هذا اصل
رود که در از روی تجلی وجودی مقدم کرد و خود کند بوی اصل خود است
الامکان و اما اسم الغیر و السوی للممکنات فذلک من حيث
امکان و اما نام غیر در موی ممکنات را پس آن از روی
امتیاز فی النسبة و الذاتية بالخصوص صیات الاصلية فم
امتیاز فی النسبة ممکنات و از روی ذاتیه او که خصوصیات اصلیه است پس آن
حکایت